

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

1

3

9

7

چهره‌های فین‌تک ایران

روایت زندگی ۱۱ چهره برجسته
حوزه فناوری‌های مالی ایران

سرشناسه: سرافرازی، قاسم. / عنوان و نام پدیدآور: چهره‌های فین تک ایران؛ قاسم سرافرازی /
مشخصات نشر: تهران: صفحه سفید، ۱۳۹۷. / مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص؛ ۱۴×۵/۲۱×۵/۲۱ س.م. /
شابک: ۹۷۸-۹۶۶-۶۵۹۹-۳۴-۵ / وضعیت فهرست نویسی: فیبا / موضوع: فناوری مالی؛ موضوع:
بانکداری؛ شناسه افزوده: سرافرازی، قاسم، ۱۳۶۶ / رده‌بندی کنگره: ۲ / HG۳۲۷۰ / آ س ۴ ۱۳۹۷ رده
بندی دیویی: ۵۵۳۵۵۸۲

چهره‌های فین‌تک ایران

روایت زندگی ۱۱ چهره برجسته
حوزه فناوری‌های مالی ایران

نویسنده:

قاسم سرافرازی

راه‌پردافت

چهره‌های فین تک ایران/ ناشر: صفحه سفید / مؤلف: قاسم سرافرازی / ویراستار متن: یلدا شایسته‌فر / صفحه‌آرا:
علیرضا کیوان/ نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷ / شماره‌گان: ۱۰۰۰ نسخه / شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۵۹۹-۳۴-۵/ تمام
حقوق این اثر محفوظ و متعلق به موسسه شبکه عصر تراکنش (راه پرداخت) است / تلفن: ۰۹۱۰۶۹۴۹۳۰۲ /
دورنگار: ۸۹۷۸۴۹۰۲ / پست الکترونیک: mediamanager.ir@gmail.com / پایگاه اینترنتی: Way2Pay.ir
نشانی انتشارات و مرکز پخش: تهران، خیابان طالقانی میدان فلسطین شماره ۹ تلفن ۸۸۹۸۰۹۶۳

۲۲	مردی برای تمام فصول
۴۲	چریک پیر
۶۰	حرکت در مه
۷۸	پرواز بر فراز آشیانه فاخته
۹۰	بازگشت به آینده
۱۰۲	شمایل یک بانکدار کلاسیک
۱۱۴	تکنوکرات هنرمند
۱۳۲	سلطان خودپرداز
۱۴۸	حکایت عاشقی
۱۷۶	فرمانده
۱۹۰	معمار فناپ
۲۰۲	پیوست

مقدمه

شرایط نامناسب اقتصادی، تحریم‌ها، فیلترینگ و موانع کوچک و بزرگی که بر سر راه استارت‌آپ‌ها و تازه‌واردان حوزه‌های فناوری مالی وجود دارد، بسیاری را با این تصور مواجه ساخته که در حال کار کردن در بدترین شرایط اقتصادی ممکن هستند. اما خواندن خاطرات و تجربیات افرادی که در حوزه بانکی و فناوری‌های مالی موی سپید کرده‌اند و مقایسه مشکلات و چالش‌هایی که با آنها مواجه بوده‌اند، می‌تواند این نوع نگاه را تغییر دهد و این احساس را به وجود بیاورد که شرایط فعلی هر چند مطلوب نیست، اما به مراتب از ۱۰۰، ۵۰ و حتی ۱۰ سال پیش بهتر است.

در این کتاب از مسیح قائمیان گفته‌ایم که تنها یکی از اقداماتش اجرای پروژه بزرگ کارت سوخت در کشور بود که همه کارشناسان و شرکت‌های خارجی اجرای این پروژه را امکان‌پذیر نمی‌دانستند. پای صحبت‌های مرتضی مقدسیان نشسته‌ایم؛ کسی که شرکت بهسازان در حال ورشکستگی را تحویل گرفته و آن را به هلدینگی تبدیل کرده که حال بیش از یک میلیارد دلار می‌ارزد. خاطرات مسعود مرتضوی را مرور کرده‌ایم و از نقش او و شرکت تحت مدیریتش در تولید اولین کامپیوتر ایران در سال ۱۳۵۶، اولین دستگاه کارت‌خوان تولید داخل، اولین دستگاه خودپرداز و اولین دستگاه صراف سخن گفته‌ایم. روایتی از زندگی محمدعلی ترابیان، مصطفی بهشتی‌روی و ژان صیاد از پیشکسوتان حوزه بانکی و فناوری‌های مالی کشور آورده‌ایم. یک روز

را با محمد علی گوگانی گذرانده ایم؛ کسی که کسب و کار را خوب بلد است و به خاطر موفقیت اش در فروش و پشتیبانی از ۲۹ هزار دستگاه خودپرداز در کشور، به او لقب سلطان خودپرداز داده ایم. عبدالحمید منصوری از آن افرادی است که نامش با مین فریم ها و سامانه های بزرگ فناوری اطلاعات کشور گره خورده است؛ بنابراین خلاصه ای از فعالیت ها و اقدامات متعدّدش را گرد آورده ایم. زندگی سیدولی الله فاطمی، بنیان گذار هلدینگ توسن؛ شهاب جوانمردی، مدیرعامل هلدینگ فناپ و آیت الله ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار را مرور کرده ایم و در پایان نیز به محسن نوربخش رئیس کل فقید بانک مرکزی پرداخته ایم.

هر یک از این شخصیت ها سوژه گزارش یک ماهنامه عصر تراکنش بوده اند و تصاویر آنان روی جلد این مجله رفته است. با این حال ما در مجموعه راه پرداخت تصمیم گرفتیم این گزارش ها را در قالب کتاب نیز منتشر کرده تا از این طریق بتوانیم، ماندگاری آن را بیشتر کنیم. این کتاب احتمالاً اولین سری از مجموعه کتاب هایی است که با این موضوع توسط راه پرداخت منتشر می شود و امیدواریم در آینده نه چندان دور بتوانیم سری های بعدی این مجموعه با شخصیت های دیگر را نیز منتشر کنیم.

قاسم سرافرازی

درباره راه پرداخت (موسسه شبکه عصر تراکنش)

فین تک و فراتر از آن

موسسه راه پرداخت یک مجموعه رسانه‌ای است که در زمینه فناوری‌های مالی (فین تک) شناخته شده؛ ولی ما به فراتر از فین تک می‌اندیشیم. ما در راه پرداخت تمرکزمان بر تولید و توزیع محتوای اثربخش است؛ نخ تسبیح همه فعالیت‌های راه پرداخت هم پنج واژه است؛ فناوری، نوآوری، ایده‌ها، تفکر طراحی و کسب و کارها. راه پرداخت در این سال‌ها تلاش کرده صدای بخش خصوصی اقتصاد ایران باشد. در این سال‌ها تلاش کردیم روندها و رویدادهای مرتبط با فین تک ایران را پوشش دهیم. مدتی است تلاش می‌کنیم به فراتر از فین تک هم بپردازیم. ما در راه پرداخت تلاش کرده‌ایم از ویدئو، تصویر، گرافیک و متن کمک بگیریم تا بتوانیم یک منبع قابل اعتماد

رسانه‌ای بسازیم. هر چند معتقدیم راه پرداخت فقط یک رسانه نیست؛ راه پرداخت شبکه اجتماعی فعالان فناوری و نوآوری ایران است یا حداقل تلاش می‌کند باشد. این شبکه فعلا از شش بخش اصلی تشکیل شده و در آینده نزدیک به مرور بخش‌های دیگری به آن اضافه می‌شود:

- پایگاه تحلیلی خبری راه پرداخت (رسانه دیجیتال راه پرداخت)؛
- ماهنامه عصر تراکنش (رسانه چاپی راه پرداخت)؛
- برنامه ویدئویی راه پرداخت (فین تک‌لند)؛
- انتشارات راه پرداخت (انتشار کتاب و آموزش در زمینه فناوری و نوآوری)؛
- فین تک ایران (حمایت از برگزاری رویدادهای خوب مرتبط با فناوری و نوآوری در ایران)؛
- آکادمی راه پرداخت (همکاری در تولید گزارش‌های تحقیقاتی کاربردی برای کسب و کارها).

۱. درباره پایگاه خبری راه پرداخت

پایگاه خبری راه پرداخت دارای مجوز به شماره ۷۴۵۷۲ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. این پایگاه خبری از دوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ فعالیت خود را آغاز کرده و اکنون پرمخاطب‌ترین رسانه فارسی زبان فین تک ایران است. این پایگاه زیر نظر هیات نظارت بر مطبوعات قرار دارد. ما در راه پرداخت توانسته‌ایم با به دست آوردن اعتماد فعالان بانکداری و پرداخت ایران به منبعی معتبر در زمینه اطلاع‌رسانی فناوری‌های بانکداری و پرداخت تبدیل شویم. راه پرداخت در حال حاضر روزانه بیش از ۳۰ هزار بازدیدکننده دارد و در بین ۶۰۰ وبسایت برتر ایران در رتبه‌بندی الکسا قرار دارد. در بین رسانه‌هایی که در زمینه اقتصاد و بانکداری فعالیت می‌کنند، راه پرداخت جزء رسانه‌های پرمخاطب است. در آخرین بررسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۹۷، پایگاه خبری راه پرداخت یکی از ۱۰ وبسایت برگزیده تخصصی ایران شد. با توجه به مطالبی که از سال ۱۳۹۰ تا به امروز در راه پرداخت منتشر شده، این وبسایت به منبعی برای بررسی تاریخچه پرداخت و بانکداری ایران تبدیل شده است.

در حال حاضر این حوزه‌ها در راه پرداخت پوشش داده می‌شوند: فین‌تک، اینشورتک، ولت‌تک، رگ‌تک، بانک‌تک، پی‌تک، لندتک، مدیریت مالی، رمیتنس و ارزهای رمزنگاری شده. از بین روندهای مهم فناوری نیز این چند مورد توجه ما را جلب کرده است: بیگ‌دیتا، یادگیری ماشینی، هوش تجاری، هوش مصنوعی، ارزش افزوده، واقعیت مجازی، احراز و تایید هویت دیجیتال، اینترنت اشیا، امنیت، اومنی چنل، بیومتریک، رباتیک و بلاکچین.

اقتصاد اشتراکی، نوآوری، تجربه کاربری، تحول دیجیتال، موبایل و منابع انسانی هم مورد توجه ویژه راه پرداخت است.

راه پرداخت بعد از فعالیت مستمر در عرصه‌های فناوری و نوآوری بانکداری و پرداخت از سال ۱۳۹۷ شروع به فعالیت در عرصه‌های جدیدتری مانند بیمه و بورس کرده و امیدواریم بتوانیم در سال‌های آینده راه پرداخت را به مرجع مورد اعتماد فعالان نوآور صنایع گوناگون تبدیل کنیم.

از مهم‌ترین اهداف راه پرداخت در سال ۱۳۹۸ شروع و استمرار تولید محتوا به زبان انگلیسی است.

آمارهایی درباره راه پرداخت:

- ۸ سال فعالیت رسانه‌ای تخصصی مستمر؛
- انتشار بیش از ۱۸ هزار مطلب تخصصی؛
- بیش از ۳۰۰ برگه معرفی کسب و کارهای فین‌تک ایران؛
- دریافت بیش از ۱۰ هزار کامنت از مخاطبان؛
- بیش از ۳۰ هزار بازدیدکننده روزانه؛
- بیش از ۱۰ میلیون بازدیدکننده سالانه؛
- بیش از ۸ هزار عضو در کانال تلگرامی؛
- بیش از ۷۰ عضو متخصص در گروه‌های تلگرامی خصوصی؛
- یکی از ۶۰۰ وب‌سایت پر بازدید ایران در الکسا؛
- دارای رتبه الکسای حدود ۲۲ هزار وب‌سایت پر بازدید جهان؛

و در پایان و نه کم‌اهمیت‌تر از بقیه

- حمایت بیش از ۳۳ کسب و کار فناوری ایران از راه پرداخت که مهم‌ترین سرمایه ماست.

فرصت‌های همکاری:

اگر پیامی دارید که در زمینه‌های مرتبط با فناوری، نوآوری، ایده‌ها، تفکر طراحی و کسب و کارهاست، می‌توانید به راه پرداخت اعتماد کنید.

اگر کسب و کاری دارید که می‌خواهید از یک رسانه برای رساندن پیام‌تان استفاده کنید، می‌توانید روی راه پرداخت حساب کنید.

۲. ماهنامه عصر تراکنش

تیم راه پرداخت بعد از ۱۲ سال همکاری با رسانه‌های گوناگون و همکاری رسانه‌ای با تعداد بسیار زیادی از شرکت‌های فناوری ایران و انتشار ویژه‌نامه‌های چاپی تخصصی، تصمیم به انتشار ماهنامه چاپی «عصر تراکنش» گرفت. مخاطب عصر تراکنش مدیران و کارشناسان ارشد فناوری‌های مالی ایران هستند. «عصر تراکنش» نام نشریه الکترونیکی راه پرداخت بود که اولین بار در سال ۱۳۹۲ به صورت الکترونیکی در وبسایت راه پرداخت منتشر شد. هدف از انتشار نسخه چاپی رساندن پیام راه پرداخت به بخشی از مخاطبانی بود که هنوز به رسانه‌های سنتی اعتماد بیشتری دارند. در صورتی که جایگاه رسانه‌های دیجیتال در بین تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران ایرانی بهبود یابد، فرم انتشار ماهنامه عصر تراکنش هم تغییر خواهد کرد. امیدواریم بتوانیم از طریق این رسانه بخش بیشتری از مدیران ایرانی را با روندهای تغییر در جهان امروز آشنا کنیم. کلیدواژه‌های محتوایی عصر تراکنش پنج واژه فناوری، نوآوری، ایده‌ها، تفکر طراحی و کسب و کارهاست. فعلاً تمرکز این ماهنامه بر بانکداری، پرداخت، بیمه و بورس است و به‌مرور حوزه‌های بیشتری را پوشش خواهد داد.

نشریه و وبسایت و ایرد یکی از مهم‌ترین الگوهای عصر تراکنش است. راستی هنوز

بهترین شماره عصر تراکنش منتشر نشده است.

فرصت‌های همکاری:

اگر پیامی دارید که در زمینه‌های مرتبط با فناوری، نوآوری، ایده‌ها، تفکر طراحی و کسب و کارهاست، می‌توانید به عصر تراکنش اعتماد کنید. اگر کسب و کاری دارید و به دنبال انتشار آگهی درباره کسب و کارتان هستید، می‌توانید به عصر تراکنش اعتماد کنید.

۳. انتشارات راه پرداخت

ما در شبکه راه پرداخت تلاش می‌کنیم، موضوعات خشک و نه‌چندان جذاب را با کمک کتاب‌هایی با زبانی متفاوت به موضوعی جذاب تبدیل کنیم. انتشارات راه پرداخت بخش تولید کتاب و آموزش موسسه راه پرداخت است. در چند سال اخیر ما کتاب‌های هیجان‌انگیزی در زمینه فناوری‌های مالی منتشر کرده‌ایم. با توجه به وجود تعداد بسیار زیاد کتاب‌های انگلیسی و خوانده‌نشده، رویکرد فعلی ما ترجمه کتاب‌های مهم جهان در زمینه فناوری‌های مالی است، هرچند در سال‌های گذشته دست به تالیف تنها دانشنامه پرداخت و بانکداری ایران به زبان فارسی هم زده‌ایم. ممکن است بگویید این روزها کسی کتاب نمی‌خواند، چه برسد به اینکه کسی وقت بگذارد کتابی در زمینه مالی بخواند؛ ولی خواندن کتاب لذتی دارد که دوست داریم افراد بیشتر و بیشتری را در این لذت شریک کنیم. هنوز بهترین کتاب راه پرداخت منتشر نشده است.

کتاب‌های منتشر شده توسط انتشارات راه پرداخت تاکنون:

فرهنگ واژه‌های بانکداری و پرداخت الکترونیک / دانشنامه پرداخت و بانکداری الکترونیکی / بانک ۳۰ / بانک دیجیتال / بانکداری مجازی / گسست بانک‌ها / راهنمای بیتکوین / فین تک در یک نگاه / خداحافظ بانک‌ها / شکست بانک / کتاب فین تک / کسب و کار بلاکچین / بانک هوشمند / قدرت بانکداری همراه / انقلاب بلاکچین / میانی

بلاکچین / بلاکچین و قانون / پایان پول / نفرین پول نقد / مجموعه قوانین و مقررات مبتنی بر فضای مجازی / چهره‌های فین تک ایران.

برخی از کتاب‌هایی که به زودی منتشر می‌شود:

اکوسیستم فین تک ایران / بلاکچین ایران / پرداخت ایران / کتاب ولت تک / کتاب اینشورتک / کتاب رگ تک / بانک ۴.۰ / جدایی بانک‌ها / پایان بانکداری / بیت کوین استاندارد / استادی در بیت کوین / بلاکچین، فین تک و مالیه اسلامی / اقتصاد کریپتو.

فرصت‌های همکاری:

اگر کتابی تالیف کرده‌اید یا ترجمه و به دنبال ناشری برای انتشار آن می‌گردید، راه پرداخت راهم در ذهن داشته باشید.
اگر کسب و کاری دارید و می‌خواهید از توسعه دانش در ایران حمایت کنید، کتاب‌های راه پرداخت فرصت‌های خوبی برای شما ایجاد می‌کند.

۴. برنامه ویدئویی راه پرداخت / پادکست راه پرداخت

ویدئو از ابتدا مورد توجه راه پرداخت بوده و در آینده نزدیک به یکی از اصلی‌ترین روش‌های تولید رسانه‌ای راه پرداخت تبدیل خواهد شد. ما تصور می‌کنیم ویدئو ابزار بسیار مناسبی برای انتقال پیام است و با توجه به گسترش زیرساخت‌های دیجیتال این امکان فراهم شده که بتوانیم پیام خود را به صورت ویدئویی با بهترین کیفیت منتشر کنیم. در حال حاضر کانال راه پرداخت در آپارات پر بازدیدترین کانال تولید محتوای تخصصی در زمینه فناوری‌های مالی است. ویدئوهای ما در آپارات بیش از نیم میلیون بازدید داشته و تا امروز بیش از ۱۱۰۰ ویدئو تولید کرده‌ایم. در سومین همایش بانکداری الکترونیک و نظام‌های پرداخت در سال ۱۳۹۲ مستند «این بازار ماست» را تولید کردیم و امیدواریم بتوانیم مستندهای بهتری تولید و منتشر کنیم. هنوز بهترین مستند ما تولید نشده است.

پادکست راه پرداخت هم به زودی و با قدرت کارش را شروع خواهد کرد.

فرصت‌های همکاری:

اگر می‌خواهید از طریق ویدئو پیامی را منتقل کنید، می‌توانید روی ما حساب کنید. اگر کسب و کاری دارید و به دنبال تولید ویدئوی کسب و کارتان هستید، می‌توانید به راه پرداخت اعتماد کنید.

۵. رویداد راه پرداخت

رسانه‌ها در دنیا بعد از مدت‌زمانی که به لحن، بیان و جایگاه خاص خود می‌رسند و مخاطبان خود را می‌یابند، سعی می‌کنند رویدادهایی برگزار و از طریق این رویدادها زمینه رشد و توسعه حوزه‌هایی که در آنها فعالیت دارند را فراهم سازند. یکی از معروف‌ترین این رویدادها در حوزه‌های مرتبط با فناوری و نوآوری رویداد تک‌کراچ است. به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است که بعد از سال‌ها همکاری در برگزاری رویدادهای خوب برگزاری یک رویداد خاص با شیوه راه پرداخت را شروع کنیم. تا امروز از ده‌ها رویداد خوب حمایت کرده‌ایم و قطعاً این حمایت در سال‌های آتی هم ادامه خواهد داشت. تا امروز از چند رویداد بین‌المللی گزارش‌های دست‌اول تهیه کرده‌ایم و این روند با قدرت ادامه خواهد یافت. با توجه به انتظاری که در این سال‌ها از راه پرداخت ایجاد شده، قطعاً برگزاری یک رویداد کار پرچالشی است؛ به خاطر همین در راه پرداخت زمزمه می‌کنیم راه دور است و بیابان در پیش. ما در راه پرداخت دوست داریم از حریم امن مان بیرون بیایم و خودمان را بیندازیم وسط‌گود. ما افتخار می‌کنیم که بزرگان فناوری‌های مالی ایران، راه پرداخت را لایق توجه دانسته‌اند؛ ما ارزش این توجه را می‌دانیم و امیدواریم در ادامه بتوانیم حضور موثرتر و مفیدتری داشته باشیم.

۶. آکادمی راه پرداخت

«وایت‌پیپر» یکی از مرسوم‌ترین شیوه‌های تولید محتواهای فنی و کسب و کاری در جهان است که چندان در ایران مورد توجه قرار نگرفته. همان‌طور که در پایگاه خبری راه پرداخت تلاش کردیم شیوه‌های جدیدی از تولید و توزیع محتوا را پیاده‌سازی کنیم، بنا

داریم با همکاری کسب و کارهای ایران دست به تولید و انتشار «وایت پیپر» بزنیم. پیش از این گزارشی آماری و تحقیقاتی در زمینه فین تک ایران تولید و بخش‌هایی از آن را در ماهنامه عصر تراکنش و پایگاه تحلیلی خبری راه پرداخت منتشر کردیم. در راه پرداخت به روزترین و جامع‌ترین فهرست کسب و کارهای فناوری‌های مالی ایران را ساخته‌ایم که بارها مورد استفاده گزارش‌های گوناگون قرار گرفته است. حالا تصمیم گرفته‌ایم این مسیر را جدی‌تر دنبال کنیم.

یکی دیگر از پروژه‌های آکادمی راه پرداخت تاریخ شفاهی فناوری‌های بانکداری ایران است که تاکنون بخش‌هایی از آن در ماهنامه عصر تراکنش و پایگاه خبری راه پرداخت منتشر شده است. یک جلد از این پروژه هم به شکل کتابی با عنوان «چهره‌های فین تک ایران» چاپ و منتشر شده است.

پروژه‌های جدید راه پرداخت

فین تک بیس

در سال‌های اخیر در راه پرداخت تلاش کردیم آرام و پیوسته اطلاعات قابل انتشار کسب و کارهای فعال در زمینه‌های فناوری مالی ایران را جمع‌آوری و منتشر کنیم. کاری که کردیم حالا به مرجعی قابل توجه در زمینه دسترسی به اطلاعات کسب و کارها تبدیل شده است. اکنون الگویی مانند کرانچ‌بیس را پیش روی خودمان قرار داده‌ایم و به این فکر می‌کنیم که چگونه می‌توانیم یک کرانچ‌بیس برای کسب و کارهای ایرانی فراهم کنیم. نام این پروژه در راه پرداخت فعلاً «فین تک بیس» است.

فین تک جابز

منابع انسانی اگر مهم‌ترین چالش کسب و کارهای مبتنی بر نوآوری و فناوری نباشد، حتماً یکی از مهم‌ترین‌هاست. متأسفانه مهاجرت نیروهای حرفه‌ای و ساختارهای نامناسب قوانین کار و تامین اجتماعی برای کارفرما و منابع انسانی باعث شده که شرکت‌های فناوری با چالش‌های جدی در زمینه حفظ و نگهداری سرمایه‌های انسانی روبه‌رو باشند. با توجه به اعتماد طیف وسیع کسب و کارهای فناوری و نوآوری ایران و دسترسی به مخاطبان گسترده در سال‌های اخیر تلاش کردیم با انتشار آگهی‌های

استخدام زمینه دسترسی کسب و کارها به نیروهای مناسب و جویای کار را فراهم کنیم. حالا این موضوع در راه پرداخت به شکل یک پروژه تعریف شده که هدف آن یافتن پاسخ این پرسش است که راه پرداخت چگونه می تواند بستر مناسبی برای ارتباط کسب و کارها و نیروهای آماده به کار فراهم کند؟ نام این پروژه در راه پرداخت فعلا «فین تک جابز» است.

دانشنامه راه پرداخت

تنها دانشنامه چاپی پرداخت و بانکداری الکترونیکی ایران را سال ۱۳۹۳ در راه پرداخت منتشر کردیم. این دانشنامه در چهارمین همایش بانکداری الکترونیک و نظام های پرداخت رونمایی و با تیراژ سه هزار نسخه چاپ و منتشر شد. تصور می کنیم انتشار دانشنامه به صورت آنلاین راه مناسب تری نسبت به نسخه چاپی باشد. حالا تصمیم گرفته ایم راهی پیدا کنیم و نسخه جدید دانشنامه پرداخت و بانکداری الکترونیکی را به صورت آنلاین منتشر کنیم. البته گفتنی است کار نسبت به آن چیزی که منتشر شده، ابعاد گسترده تری یافته و حوزه های متنوع فناوری های مالی را شامل می شود.

کافه فین تک

کافه فین تک نام پروژه ای است که هدف اصلی آن ایجاد بستری برای گفت و گو در زمینه فناوری و نوآوری است. «کورا» یکی از بهترین نمونه هایی است که در ذهن داریم. قصد نداریم یک کورای فارسی بسازیم. هدف مان صرفا ساخت بستری برای گفت و گو در مورد موضوعات تخصصی است. البته بدمان هم نمی آید که روزی یک کافه فین تک واقعی راه بیندازیم!

وبلاگ راه پرداخت

شاید این یکی را بتوان یک پروژه دانست. تصمیم گرفته ایم با مخاطبان راه پرداخت درباره موضوعات روزمره راه پرداخت صحبت کنیم. هدف مان این است که بتوانیم ارتباط صمیمانه تری با مخاطبان برقرار کنیم و زمینه همکاری های اثربخش را فراهم کنیم. وبلاگ هم یک پروژه است و امیدواریم بتوانیم آن را به کانالی برای ارتباط اثربخش با

مخاطبان راه پرداخت تبدیل کنیم.

درباره راه پرداخت

در روزگار پرشتاب امروز که بازارها هر روز رقابتی‌تر می‌شوند، کسب‌وکارهای مالی نباید در رقابت حتی یک لحظه را هم از دست بدهند.

راه پرداخت بهترین منبع رسانه‌ای شما برای خبرها و تحلیل‌های فین‌تک ایران است. وب‌سایت ما ماهانه بیش از یک میلیون بازدید دارد و کانال تلگرام ما بیش از ۸۰۰۰ مشترک. کسانی که راه پرداخت را دنبال می‌کنند، تصمیم‌سازان بازار خدمات مالی و فناوری‌های مالی ایران هستند. برند مادر پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی B2B حضور فعالی دارد و مادر حال حاضر در توئیتر بیش از ۷۰۰ فالوئر و در لینکداین بیش از ۴۰۰ عضو داریم. در رویدادی نیز که در ابتدای هر سال برگزار می‌کنیم، مدیران ارشد فناوری ایران حضور پیدا می‌کنند.

*راه دور است و بیابان در پیش.

۱

مردی برای تمام فصول

مسیح قائمیان برای فعالان صنعت بانکداری و پرداخت ایران چهره ناشناخته‌ای نیست. اگر بخواهیم از پنج نفر نام ببریم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه فناوری‌های مالی بانکداری و پرداخت کشور تاثیرگذار بوده‌اند، مسیح قائمیان به احتمال زیاد نفر اول این فهرست است. در طول ۴۰ سال گذشته هر جا نامی از فناوری‌های بانکی به میان آمده، اثری از مسیح قائمیان هم در آن مشاهده شده است. حضور در بانک مرکزی در اوان جوانی و در سال‌های پس از پیروزی انقلاب مسیر زندگی او را از محیط دانشگاهی و آکادمیک وارد حوزه عملیاتی بانک و فناوری‌های بانکی می‌کند و این تغییر مسیر زمینه‌ساز اتفاقات بزرگی می‌شود که با همت و تلاش او پایه‌گذاری شده است. تاسیس شرکت داده‌پردازی، شرکت ملی انفورماتیک، توسن، پروژه کارت هوشمند سوخت و ده‌ها پروژه کوچک و بزرگ دیگر حاصل فعالیت‌های قائمیان طی سال‌های گذشته است. مسیح قائمیان حرف‌های زیادی برای گفتن دارد و ما ناگزیر می‌شویم در دو جلسه روایت زندگی وی را بشنویم.

مسیح مرد روزهای سخت است و از اینکه کارهای سختی را انتخاب کرده و انجام دهد، لذت می‌برد. وی هنوز هم در سر ایده‌هایی تازه دارد. او اکنون و در ۶۵ سالگی در بانک شهر در حال توسعه سامانه‌های جدید و نوآورانه‌ای است که احتمالاً تا چندی دیگر خبرهایی از آن خواهیم شنید. او قصد ندارد به این زودی بازنشست شود. وی را می‌توان مرد تمام‌نشدنی صنعت بانکداری و پرداخت کشور نامید. روایتی از زندگی او را در ادامه می‌خوانیم.



مسیح متولد می‌شود!

متولد پنجم دی ۱۳۳۲ است، اما گرد پیروی همچنان بر چهره مسیح ننشسته است و به نظر نمی‌رسد که وی بیش از ۶۵ بهار را پشت سر گذاشته باشد. پدرش از کارمندان وزارت صنایع بود و به‌عنوان حسابرس فعالیت می‌کرد. به واسطه شغل پدر که سرکشی به کارخانه‌ها و صنایع در شهرهای مختلف را بر عهده داشت، هر یک از فرزندان در شهرهای مختلفی نظیر ساری، قائمشهر، بابل و تهران به دنیا آمده‌اند. مسیح در قائمشهر متولد می‌شود که در زمان تولد وی «شاهی» خوانده می‌شد. توضیح جالبی نیز درباره دلیل نام‌گذاری آن منطقه به «شاهی» می‌دهد: «آن موقع جو درگیری با رضاشاه وجود داشت و عده‌ای علیه وی شورش می‌کردند. رضاشاه هم می‌آمد، خیلی‌ها را می‌کشت و می‌گفت: «هر کس ضد رضاشاه است باید کشته شود و فقط کسانی که شاهی هستند، بمانند». بدین ترتیب اسم آن منطقه «شاهی» شد. در مورد «رامسر» نیز همین ماجرا وجود دارد. در گذشته به نام «سختسر» خوانده می‌شد، ولی وقتی رضاشاه مردم سرسخت آنجا را شکست داد، شهر را گرفت و عده‌ای را کشت، اسمش را «رامسر» گذاشت؛ یعنی همه رام شدند! بعضی از اسامی، نتیجه کشتار هستند؛ گرچه شاید هیچ‌جا تاریخ نوشته باشند! سابقا می‌شنیدیم که رضاشاه بعضی جاها را گرفته و بر خوردهای تند و شدید داشته و عده‌ای را کشته است؛ به‌خصوص اگر مربوط به محیط‌های کارگری می‌شد!»

خانواده قائمیان تا شش سالگی او در «شاهی» زندگی می‌کنند و به دنبال تغییر موقعیت شغلی پدر، به تهران نقل مکان می‌کنند. مسیح چند ماهی از سال اول دبستان را در مدرسه‌ای حوالی بولوار کشاورز فعلی که آن موقع به «آب کرج» معروف بود، سپری می‌کند و پس از آن به دلیل اینکه خانه پدری به سمت منطقه سیدخندان نقل مکان می‌کنند، بخش اعظم دوران دبستانش را در مدرسه‌ای به نام «عباس اورومی» این منطقه می‌گذرانند. توصیف وی از محله سیدخندان تهران در ۵۰ سال پیش جالب توجه است: «خانه ما آخرین خانه در سیدخندان بود. یادم هست که پدرم داشت زمینی که آنجا خریده بود را به صورت دو طبقه می‌ساخت و موقعی که به خانه آمدیم هنوز تکمیل نبود، ولی پدرم اصرار کرد که زودتر به آنجا برویم و در مدرسه همان منطقه نیز ثبت‌نام کردیم. آن زمان من و خواهرم

مدرسه می‌رفتیم و اخوی دیگرم سن کمتری داشت و یکی هم هنوز به دنیا نیامده بود. در سیدخندان آب و هوا خیلی عالی بود. خانه ما در محلی قرار داشت که ژاندار مری آن را کنترل می‌کرد و رفت و آمد با اسب انجام می‌شد. برفی که در زمستان می‌آمد هوا را به قدری سرد می‌کرد که خیلی روزها وقتی به خانه می‌رسیدیم، از سرمایی که به پایمان زده بود، گریه‌مان می‌گرفت. تا زانوی ما یا حتی بالای زانو را برف می‌گرفت و به زور خودمان را از لای برف‌ها به خانه می‌رساندیم.»

ورود به دانشگاه

مسیح شش کلاس را در مدرسه «عباس اورومی» در محله سیدخندان به پایان می‌رساند و سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه «مروی» پایین تر از خیابان سعدی می‌رود. حساسیت پدر روی تحصیلات فرزندانش باعث می‌شود که دوره دبیرستان را در مدرسه «هدف» که مدرسه‌ای غیرانتفاعی بود، بگذرانند تا بتواند به خوبی برای کنکور که آن روزها نیز سد محکمی به شمار می‌آمد، آماده شود. از مدیر مدرسه هدف به نیکی یاد می‌کند: «از اول مهر که به کلاس ۱۲ رسیدیم، مدیرمان هر روز صبح نیم ساعت سر کلاس‌ها می‌آمد و راهنمایی‌هایی می‌کرد که چطور درس بخوانیم و برای کنکور چگونه آماده شویم. دائم می‌گفت: «همه شما باید به بهترین دانشگاه‌ها بروید». خیلی نگران بود که رتبه آن مدرسه در مقایسه با مدرسه «البرز» و «خوارزمی» که معروف‌ترین مدارس تهران آن زمان بودند، پایین بیاید.»

تلاش‌های مسیح برای موفقیت در کنکور نتیجه می‌دهد و سال ۱۳۵۱ وارد دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف فعلی) می‌شود.

فضای دانشگاه صنعتی و جو حاکم بر آن به اندازه‌ای خاص و ویژه است که بخشی از زمان گفت‌وگوی ما را با مسیح قائمیان به خود اختصاص دهد: «همه از رفتن به آن دانشگاه می‌ترسیدند، چون درس‌های سنگینی داشت و ضمناً همه این تصور را داشتند که اگر به آن دانشگاه بروند، باید وارد رشته برق شوند؛ علتش رانمی دانستیم. ۱۰ انتخاب می‌توانستیم داشته باشیم. انتخاب اولم را «دانشکده برق» زدم و چون تعداد خیلی کمی در حد ۲۰ یا ۳۰ نفر در این رشته پذیرش داشت، فکر می‌کردم قبول نمی‌شوم. کل دانشگاه آن موقع ۴۰۰۰

نفر دانشجوی در ۲۰ رشته داشت. آن موقع کنکور یک غول به حساب می‌آمد. بعضی‌ها ۱۰ سال پشت کنکور می‌ماندند. خیلی‌ها آرزو داشتند درس بخوانند، چون مدرک تحصیلی ارزش غیرعادی داشت و اصلاً قابل قیاس با مدارک و شرایط امروزی نبود. رشته برق دانشگاه آریامهر چهار گرایش داشت؛ قدرت، دیجیتال، کنترل و مخابرات! نمی‌دانم چه شد که دیجیتال را انتخاب کردم.»

آشنایی با کامپیوتر

انتخاب اتفاقی گرایش دیجیتال در رشته مهندسی برق زمینه‌ساز آشنایی مقدماتی مسیح با کامپیوتر می‌شود و در ادامه علاقه فراوانش به این فناوری که تازه قدم‌های اولیه‌اش را در ایران برداشته بود، او را به سمت یادگیری سخت‌افزار کامپیوتر سوق می‌دهد. علاقه مسیح به کامپیوتر به حدی زیاد است که در طول روز ساعت‌ها وقت خود را با کار کردن روی آن می‌گذراند و در مدت اندکی چم و خم کار با این دستگاه‌ها را به‌طور کامل یاد می‌گیرد. خودش در این رابطه می‌گوید: «دانشگاه ما یک قرارداد با شرکت نفت داشت. برای همین منظور کامپیوتر خیلی خوبی را خریدند و در دانشگاه مان گذاشتند تا ضمن اینکه کارهای شرکت نفت را انجام می‌دهد، دانشجویان نیز استفاده کنند. به دلیل علاقه‌ای که به آن دستگاه پیدا کردم، به قدری به سراغش می‌رفتم که تقریباً همیشه دست خودم بود. با اینکه تعداد زیادی اپراتور داشت، صبح‌ها زود به دانشگاه می‌رفتم و شب‌ها هم ساعت ۱۱ یا دیرتر به خانه برمی‌گشتم. علاقه زیادی به کار با کامپیوتر پیدا کردم. کلاس‌م که تمام می‌شد، دائم سراغ آن کامپیوتر می‌رفتم. طوری شده بود که هر کدام از دانشجویان که مشکلی داشت، به سراغ من می‌آمد.»

ممارست و پیگیری مسیح در کار با کامپیوتر و استعداد وی در یادگیری موجب می‌شود خیلی زود مورد توجه استادان دانشگاه قرار گیرد و با پیشنهاد یکی از آنان و پس از گذشت تنها سه ترم از دانشگاهش، در دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر شروع به تدریس «برنامه‌نویسی فرترن» کند و به دانشجویان هم‌سن و سال خود برنامه‌نویسی یاد دهد.

نه به ام‌آی‌تی و ورود به دنیای حرفه‌ای

«در دانشگاه آریامهر آن زمان وضعیت تحصیلی بدین گونه بود که همان‌طور که بعد از اتمام دبستان باید به راهنمایی و سپس دبیرستان بروی، پس از اتمام دوره کارشناسی هم باید به‌طور طبیعی به ام‌آی‌تی در آمریکا مهاجرت کنی. از ترم سوم، دو استاد راهنما داشتیم که یکی در ایران و دیگری در ام‌آی‌تی بود. یک اتاق هم برایمان در این دانشگاه آمریکایی در نظر می‌گرفتند و می‌گفتند: «فلان روز که درس‌هایت تمام شد باید از فلان جا بلیت بگیری و به آمریکا بروی». همه برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌رفتند و حتی فرم‌های وضعیت تحصیلی هم به‌صورت خودکار برای من فرستاده شد؛ اصلاً لازم نبود از کسی تقاضا کنیم.»

با این حال به دلیل فوت ناگهانی پدر، مسیح که پسر ارشد خانواده است، از رفتن به آمریکا منصرف می‌شود و در همان دانشگاه آریامهر در رشته مورد علاقه‌اش یعنی «مهندسی نرم‌افزار» در مقطع فوق‌لیسانس ادامه تحصیل می‌دهد و برای کمک به معیشت خانواده در شرکت یکی از استادانش با نام سمسارزاده مشغول به کار می‌شود. حضور او در این شرکت و همکاری با شعبه ایرانی بزرگ‌ترین شرکت فناوری اطلاعات آن دوران یعنی «آی‌بی‌ام» زمینه‌ساز آشنایی او با پروژه‌ها و سیستم‌های مختلف کامپیوتری می‌شود و به تدریج تجربه و مهارتش در این حوزه بیشتر و بیشتر می‌شود.

«در شرکتی که با استادمان آقای سمسارزاده داشتیم، کارهای پیمانکاری انجام می‌دادیم. اسم شرکت را به خاطر نمی‌آورم. آن موقع دانشگاه آریامهر اجازه می‌داد استاد از بیرون کار بگیرد و به دانشگاه بیاورد، ولی ۵۰ درصد از درآمد هر پروژه به دانشگاه اختصاص می‌یافت. دانشگاه هم در عوض به او اتاق و دانشجوی می‌داد، ولی باید حقوق دانشجویان را از آن ۵۰ درصد خودش می‌پرداخت. آقای سمسارزاده بدین ترتیب چند پروژه گرفت و بعد هم شرکت درست کرد. بعضی پروژه‌ها را بیرون انجام می‌داد و برخی را در دانشگاه! آن موقع ما طرف قرارداد شرکت «آی‌بی‌ام» در ایران شدیم. تیم شش یا هفت نفره ما با آنها قرارداد داشتند که کار را به انجام برسانند. آی‌بی‌ام پروژه را می‌گرفت، قرارداد می‌بست و ما اجرا می‌کردیم. قیمت‌هایی که به آی‌بی‌ام می‌دادند شاید ۱۰ برابر رقمی بود که به ما

می پرداختند. می فهمیدیم که مبلغ قرارداد چقدر است و چه اندازه به ما می دهند، ولی همین یک دهم هم رقم خوبی برایمان بود. قبل از انقلاب، چندین بار به ساختمان شرکت آی بی ام رفتم و از چیزهایی که می دیدم تعجب می کردم. یک ماشین تحریر داشتند که دارای کارت مغناطیسی بود. هر چیزی که تایپ می کردند، اول روی این کارت می رفت و روی صفحه نمایش هم نشان می داد که چه چیزی تایپ کرده اند. سپس یک دکمه می زدیم و پرینت می شد. از نظر ما این وسیله پیچیده ترین چیزی بود که می شد در آن زمان ساخت.»

حضور قدرتمند شرکت آی بی ام در ایران باعث شده بود که این شرکت آمریکایی تقریباً بازار کامپیوتر در ایران را به صورت انحصاری در اختیار بگیرد. این شرکت تقریباً با اغلب دستگاه‌ها و ارگان‌های دولتی از جمله بانک مرکزی قرارداد بسته بود و مسیح قائمیان نیز که همچنان در شرکت استادش کار می کند، ارتباط زیادی با آی بی ام دارد و پروژه‌های مربوط به این شرکت را با یک گروه شش، هفت نفره به انجام می رساند و طی چند سال به عنوان یک کارشناس فنی خبره در بانک مرکزی و وزارت دارایی آن زمان شناخته می شود.

«چند سال در آی بی ام پروژه‌های سنگین را در قالب شرکت استادمان انجام می دادیم. وقتی به بانک مرکزی و دارایی می رفتم مرا می شناختند. وقتی در بانک مرکزی بودم، معاون و رئیس اداره کامپیوتر، زیر نظر من کار می کردند. آنها آدم‌های بزرگ و مسنی بودند، ولی من یک جوان بالباس دانشجویی و شلوار لی! قدری «ریش» هم می گذاشتم. گاهی وارد یک حوزه خیلی سیستماتیک رده بالا در زمان شاه می شدیم و می دیدیم معاون و رئیس کامپیوتر آنجا زیر نظر ما هستند و ما پروژه را پیش می بریم؛ آن هم نه طوری که احساس کنند ما نمی فهمیم و تحمیل شده ایم. ما راهی برای تحمیل نداشتیم؛ بلکه بغل دست‌شان می نشستیم و طرز کارها را توضیح می دادیم و وقتی تجربه مان را می دیدند احساس می کردند ما بهتر از آنها می فهمیم و پروژه را به سرعت به جواب می رسانیم. به من می گفتند: «اینهارا چطور یاد گرفته‌ای؟ به سن تو نمی خورد تجربه زیادی داشته باشی.» قبل از انقلاب، در بانک مرکزی و وزارت دارایی پوزیشن فنی خوبی داشتم و قبولم داشتند. حتی وقتی خودم نمی رفتم، زنگ می زدند و سوال می پرسیدند. ما تحت عنوان شرکت

آی بی ام با ایشان همکاری می کردیم، نه تحت عنوان دانشگاه!»

انقلاب

«به قدری در فضای درسی بودیم که از سیاست چیزی نمی فهمیدیم. امام را دوست داشتیم، ولی نه به این معنا که اسلحه به دست بگیریم، بجنگیم یا دعوا کنیم! گاهی در راهپیمایی ها شرکت می کردیم. در بعضی راهپیمایی ها از میدان انقلاب به سمت آزادی می رفتیم و یک عالمه بلندگو در مسیر نصب می کردیم که شعارها از بلندگو پخش شود. اول خیلی خوشحال بودیم که کار خوبی کرده ایم؛ ولی پنج دقیقه بعد از شروع تظاهرات ساواکی ها آمدند و سیم هایش را بریدند. هر چه تلاش کردیم دوباره درستش کنیم، نمی شد. دفعات دوم و سوم طوری بلندگوها را کار گذاشتیم که نتوانند قطع کنند. اگر یک بلندگو را قطع می کردند خود به خود یکی دیگر فعال می شد. مکانیسم های آلترناتیو گذاشته بودیم. تعداد زیادی رادیو، بی سیم و تجهیزات گذاشتیم که باعث می شد هر سیمی را که قطع کنند، هیچ اتفاقی نیفتد و باز هم دیتا به آن برسد. ساواکی ها می دیدند هر بلندگویی که قطع می شود، دو دقیقه بعد وصل می شود و متعجب می ماندند که چه اتفاقی دارد می افتد. پای هر کدام از تیرها یک نفر را می گذاشتیم و می گفتیم: «با کسی درگیر نشوید. اگر قطع کردند اهمیت ندهید، ولی موقعی که رفتند دوباره وصلش کنید». ساواکی ها می آمدند، قطع می کردند و می دیدند دو دقیقه بعد دوباره وصل شد! دوباره قطع می کردند و یک دقیقه ای وصل می شد. از اینجور کارها انجام دادیم ولی باز هم می گویم چندان سیاسی نبودم.»

رئیس اداره کامپیوتر بانک مرکزی

پیروزی انقلاب اسلامی دست بسیاری از شرکت های آمریکایی را از بازار ایران دور کرد و در همین راستا شرکت آی بی ام نیز که مسیح قائمیان چندین سال با آن همکاری داشت، فعالیت هایش متوقف شده بود. این موضوع به علاوه علاقه ذاتی اش به تدریس او را مجدداً به محیط دانشگاه سوق می دهد و به تدریس مشغول می شود. اما حضور او در دانشگاه دیری نمی پاید و به دلیل دانش فنی و مهارت های تخصصی اش در حوزه فناوری

و کامپیوتر به سرعت مورد توجه مسئولانی قرار می‌گیرد که نگران وضعیت سیستم‌ها در ارگان‌های حساس دولتی نظیر بانک مرکزی و وزارت نفت بودند. «پس از انقلاب و با قطع همکاری آی‌بی‌ام این نگرانی به شدت در مسئولان وقت به وجود آمد که اگر کامپیوترها خراب شود، چه می‌شود. از روز اول دعوای بین ایران و آمریکا وجود داشت و تمام دستگاه‌ها آمریکایی بودند. همه می‌ترسیدند که از فردا صبح، آمریکایی‌ها سیستم‌ها را عمدتاً از کار بیندازند و ما هم نفهمیم چطور باید دوباره آنها را راه بیندازیم. خیلی‌ها دانش فنی هم از کامپیوتر نداشتند و احساس می‌کردند وسیله پیچیده‌ای است که اگر نزدیکش بروید، زلزله می‌شود؛ به همین دلیل از من خواسته شد که به بانک مرکزی بروم و به عنوان رئیس اداره کامپیوتر برای من حکم صادر شد.»

هر چند قائمیان در زمان ریاست «علیرضا نوبری» به بانک مرکزی وارد می‌شود، اما با تشدید اختلافات بین محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر و ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، «محسن نوربخش» که از جمله منتقدان نظریات اقتصادی بنی‌صدر و تیم او بود، از سوی رجایی به عنوان رئیس بانک مرکزی انتخاب شد. حضور محسن نوربخش در بانک مرکزی و آشنایی‌اش با مسیح قائمیان زمینه همکاری طولانی مدت این دو با یکدیگر را فراهم می‌کند. مسیح قائمیان روزهای اولیه حضور محسن نوربخش در بانک مرکزی را این‌طور توصیف می‌کند: «زمانی که آقای نوربخش به بانک مرکزی آمد خیلی جوان بود؛ کمتر از ۳۰ سال سن داشت. آن موقع میانگین سن اعضای دولت به ۲۴ یا ۲۵ سال می‌رسید و همه جوان‌هایی بودند که تحصیل کرده آمریکا بودند. واقعیت این است که آقای نوربخش آدمی بسیار فهمیده و استاد دانشگاه بود. از همان اول که آمد، احساس کردیم خیلی باسواد است؛ گرچه جوان بود. هر چه جلوتر رفتیم این احساس بیشتر شد. در برخوردهای خارجی می‌دیدم این شخص نسبت به روسای بانک مرکزی کشورهای دیگر قوی‌تر است و آنها نیز قبولش می‌کردند. دیگران می‌آمدند و از وی مشورت می‌گرفتند.»

نظام جامع کنترل ارز؛ اولین ماموریت جدی

دکتر نوربخش از همان ابتدا حساب ویژه‌ای روی مسیح قائمیان باز می‌کند و ماموریت

ساماندهی وضعیت تعهدات ارزی و قراردادهای ال‌سی را به او واگذار می‌کند. در آن سال‌ها نه تنها وضعیت درآمدهای ارزی کشور مشخص نبود؛ بلکه هیچ ارگان و سازمانی نیز کنترلی بر اعتبار اسنادی باز شده و ال‌سی‌ها نداشت. جزیره‌ای عمل کردن وزارتخانه‌های مختلف و نبود آمار و اطلاعات دقیق و جامع کار را سخت کرده بود و به همین منظور مسیح قائمیان به دستور نوریخس تمامی کارهای مربوط به انفورماتیک بانک مرکزی را رها کرده و تمام وقت خود را صرف نظام جامع کنترل ارزی می‌کند.

«باید می‌فهمیدیم چقدر اعتبار اسنادی باز شده و برای چه بوده! حجم کالاهایی که به کشور می‌آمد با ظرفیت گمرک‌های ما نمی‌خواند. می‌دیدیم مثلاً یک گمرک می‌تواند یکصد تن کالا ترخیص کند، ولی ماه‌ها تن کالا برایش می‌فرستیم. طبیعتاً گیر می‌کرد. یک روز با معاون وزارت راه صحبت کردم و گفتم: «بنادر شما تا یکی، دو ماه دیگر کاملاً مختل می‌شود؛ چون حجم کالایی که می‌آید بیش از قدرت ترخیص تان است». گفت: «غیرممکن است. من این همه سال اینجا بوده‌ام. هیچ‌وقت چنین اتفاقی نیفتاده». گزارش‌ها را نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم تعداد زیادی ال‌سی باز شده و به‌زودی کالا حمل می‌شود و به ایران می‌رسد. یک روز در خانه نشسته بودم که تماس گرفتند و گفتند: «کشتی‌ها در بنادر معطل مانده‌اند و حتی اگر به آنها بگوییم «جنس را در آب بریز و برو حاضر نمی‌شوند. طبق قانون موظف هستیم تا وقتی که بار را تخلیه نکرده، پولش را بپردازیم، پس به نفعش است که همین جا بایستد و منتظر تخلیه بماند. ادارات گمرک کشتش ترخیص این همه کالا را ندارند. دقت نکرده‌ایم که این حجم کالا نباید بی‌خودی وارد شود». آنجا بود که همه وزارتخانه‌ها فهمیدند باید سیستم کنترل ارزی جدی‌تر گرفته شود و پشت سر بانک مرکزی ایستادند تا سیستم کنترل ارزی را به شدت تقویت کنیم. اولین سیستمی که تاثیر وسیعی در کشور گذاشت، شماره هشت رقمی ثبت سفارش بود که هنوز هم کار می‌کند.»

موفقیت قائمیان در این پروژه و تاثیرگذاری وسیع آن در سطح ملی، وی را به مرد شماره یک کمیته تخصیص ارزی بانک مرکزی تبدیل می‌کند و حال که او دهه سوم از زندگی خود را پشت سر می‌گذارد، به یکی از نفرات اثرگذار بانک مرکزی تبدیل شده است.

مذاکره با آی بی ام

از دیگر ماموریت‌های مسیح قائمیان در سال‌های اولیه انقلاب، مذاکره با شرکت آی بی ام است که قصد خروج از ایران را داشتند و می‌خواهند وضعیت اموال و کارمندان‌شان را در ایران تعیین تکلیف کنند. مسئولیت تیم مذاکره‌کننده ایرانی با قائمیان است. آی بی ام در آن زمان ۶۰ میلیون دلار در ایران سرمایه دارد و از طرف مسئولان وقت این اختیار به قائمیان داده می‌شود که تا سقف ۲۰ میلیون دلار را به آنها بازگرداند. برخلاف برخی شرکت‌های آمریکایی که علیه کشورمان در دادگاه‌های بین‌المللی اقامه دعوا کرده بودند، شرکت آی بی ام به مذاکره مستقیم با ایران روی آورده بود و می‌خواست بدون طرح در دادگاه وضعیت اموال و کارمندان‌ش در ایران را مشخص کند. طرف‌های آمریکایی نگران قیمت سهام‌شان در بازار بورس آمریکا هستند و به همین دلیل نمی‌خواهند واژه مصادره در مورد شعبه ایرانی‌شان به کار برده شود. قائمیان و سایر اعضای تیم موفق می‌شوند به ازای پرداخت سه میلیون دلار، کلیه اموال شرکت آی بی ام در ایران را تحویل بگیرند. اما نمایندگان شرکت آمریکایی سه شرط را برای طرف ایرانی می‌گذارند.

«آنها به ما گفتند هر نوع کامپیوتری بخواهید بدون محدودیت به شما می‌دهیم، ولی خودمان تعمیر نمی‌کنیم. تعمیر بر عهده خودتان است. اگر هم آموزش لازم داشتید به اروپا بیایید تا به شما آموزش دهیم». دوم اینکه «کامپیوترها در بعضی زمینه‌ها نباید استفاده شوند». می‌گفتند «کامپیوترها را در زمینه بمب اتم استفاده نکنید». گفتیم «طبیعی است و می‌پذیریم». بعد گفتند «در زمینه تغییرات ژنتیکی هم نباشد». ما علتش را نمی‌فهمیدیم. از کجا بدانیم وزارت بهداشت با این کامپیوترها چه کاری انجام می‌دهد؟ شاید بخواهد تحقیقات ژنتیکی انجام دهد. مگر من می‌توانم جلوی‌شان را بگیرم؟ حرف زشتی است. به هر حال پذیرش این هم سخت نبود. سوم اینکه گفتند «در زمینه مغناطیس و ریخته‌گری در فضا هم استفاده نکنید» که من هیچ‌وقت معنایش را نفهمیدم. «در زمینه ریخته‌گری در فضا هم نباشد». دو مورد آخر را خوب نفهمیدیم. آمریکایی‌ها اصرار داشتند که «اگر اینها را نپذیرید همه قطعات را نمی‌دهیم». بالاخره مجوز گرفتیم و امضا کردیم. آنها می‌دانستند کجاها جاهای حساسی است. خواسته آخرشان هم این بود کارمندان‌شان در ایران را با

استاندارد شرکت آی بی ام بازنشسته کنید» که این یکی برایمان خیلی سخت بود. به آنها گفتیم اجازه این کار را نداریم، چون شما می خواهید حقوق های سنگینی بدهید. آن موقع قدری هم تندرو بودیم.»

شرط آخر طرف آمریکایی برای قائمیان خیلی گران تمام می شود. در حالی حقوق مدیرعامل شرکت آی بی ام در ایران حدود ۲۴ هزار تومان است که حقوق خود قائمیان به عنوان رئیس اداره کامپیوتر بانک مرکزی حدود ۵۳۰۰ تومان است و بنابراین سازمان برنامه و بودجه زیر بار پرداخت چنین حقوق های نجومی نمی رود. با این حال قائمیان برای حفظ کارمندان ایرانی و متخصص شرکت آی بی ام تمام تلاش خود را می کند تا بتواند مسئولان وقت را راضی کند که حقوق بیشتری به آنان بپردازد. استدلال او این است که اگر حقوق این افراد کم شود، یکی از آنها هم در ایران نمی ماند و به آمریکا می روند و این مساله خلاء جدی در حوزه فناوری اطلاعات کشور پدید می آورد. تلاش هایش نتیجه می دهد. «بالاخره با ۱۴ هزار تومان موافقت شد. توانستیم اولین مدیرعامل را با حقوق ۱۴ هزار تومان بیاوریم. مصوبه اش هم در هیات مدیره شرکت انجام نمی شد؛ بلکه شورای عالی انفورماتیک باید تایید می کرد. به هر کدام از پرسنل یک چک می دادیم و می گفتیم «شما باز خرید شدید». یک قرارداد استخدام هم در اختیارش می گذاشتیم. اسم شرکت جدید را EX.IBM یعنی «آی بی ام سابق» گذاشتیم. هنوز ساختار حقوقی و اسم خاصی هم برایشان طراحی نکرده بودیم. ۲۵۰ نفر بودند؛ حتی یک نفرشان هم نرفت. احساس موفقیت زیادی کردیم که توانستیم جوی بسازیم که حتی یک نفرشان را از دست ندهیم؛ چون آنها وقتی کارت آی بی ام را در جیب دارند، به هر کشوری می توانستند بروند.»

رویای نوربخش به حقیقت می پیوندد

حضور در تیم مذاکره با شرکت آمریکایی آی بی ام و سرانجام موفقیت آمیز آن، او را ترغیب می کند که به عنوان عضو هیات مدیره به همکاری خود با شرکت که حال «داده پردازی» نام گرفته است، ادامه دهد. انحلال شرکت آی بی ام سابق و پرداخت بدهی ها و تاسیس شرکت دولتی جدید زمان زیادی را می گیرد، اما حال دیگر نوبت عمل است. دغدغه اصلی دکتر نوربخش به عنوان رئیس کل بانک مرکزی در آن زمان

اتصال حساب همه شعبه‌های یک بانک به یکدیگر بود. حضور دکتر الهی نیز که در ابتدا به‌عنوان مشاور محسن نوربخش در بانک مرکزی فعالیت می‌کرد، مزید بر علت شده بود تا نوربخش رویای خود را در این زمینه تحقق ببخشد. سه‌گانه نوربخش، الهی و قائمیان به کمک یکدیگر پروژه بزرگی را آغاز می‌کنند تا این رویا به حقیقت بدل شود. شرکت ملی انفورماتیک تاسیس می‌شود تا پروژه سیبای بانک ملی در آن انجام شود. «آن موقع اگر به یک شعبه بانک می‌رفتید، بالای گیشه‌ها نوشته شده بود: «از حساب ۱ تا ۱۰۰»، گیشه دیگر نوشته بود «از ۱۰۱ تا ۲۰۰؛ از ۲۰۱ تا ۳۰۰». شما مشتری یک بانک یا حتی مشتری یک شعبه نمی‌شدید؛ بلکه مشتری یک باجه خاص به حساب می‌آمدید. آرزوی آقای نوربخش این بود کاری کنیم افراد، مشتری کل بانک بشوند. بدین ترتیب بود که کانسپت کرنکینگ حائز اهمیت شد. تصمیم گرفتیم وارد بیزنس تولید Solution شویم. بزرگ‌ترین مشتری ما بانک ملی بود. یک شرکت ساختیم به اسم «ملی انفورماتیک» که کلمه «ملی» از «بانک ملی» می‌آمد و انفورماتیک را هم از «داده‌پردازی» آوردیم. مخصوصاً سهم خود را ۵۱ درصد و سهم آنها را ۴۹ درصد کردیم تا فضای خصوصی بر شرکت حاکم شود. نمی‌دانم کار درستی بود یا نه؛ ولی این کار انجام گرفت. در آنجا تصمیم گرفتیم سرویس‌های یکپارچه به وجود آوریم. تولید چنین سیستم‌هایی آسان نبود؛ زیرا در کشور تجربه قبلی از این نداشتیم که چهار هزار شعبه بانکی، مثلاً بانک ملی، را به هم وصل کنیم. قبلاً دفاتر بسیار قطوری داشتند که تمام تراکنش‌ها را داخلش ثبت می‌کردند. اساس کار بانک ملی، بانکداری انگلیسی است که روش بسیار گران و سختی به‌شمار می‌رود. همه تصور می‌کردند که باید کار از یک بانک خیلی کوچک آغاز شود، ولی من و دکتر الهی تصمیم گرفتیم ابتدا مشکل بانک ملی را حل کنیم و موقعی که در بانک ملی حل شود، بقیه هم خودبه‌خود ترس‌شان می‌ریزد، ولی اگر در یک بانک کوچک انجام گیرد، بقیه می‌گویند «در بانک‌های بزرگ جواب نمی‌دهد». حدود ۱۰ سال طول کشید تا حساب‌های جاری را تبدیل به «سیبا» کردیم. کار بسیار سختی بود. برای اولین بار تعدادی دستگاه خودپرداز آوردیم و به حساب‌های بانکی متصل کردیم. نرم‌افزارهای مورد نیاز آنها را به تدریج توسعه دادیم. هر کدام از این نرم‌افزارها یک بیس خارجی داشت و در

ایران توسعه می دادیم. نرم افزاری که الان داریم به قدری عوض شده که عملاً ربطی به آن نسخه خارجی ندارد. «سوئیچ» از جمله نرم افزارهای خریداری شده بود که بعدها در مرکز «شتاب» نیز نصب شد. اینها نسخه‌های توسعه یافته نرم افزارهای خارجی هستند. دکتر الهی سال‌ها به عنوان رئیس هیات مدیره و مهره کلیدی آن دو شرکت کار کرد.»

مثلاً نوربخش، الهی و قائمیان پس از کش و قوس فراوان و ظرف ۱۰ سال پروژه سیبای بانک ملی را به سرانجام می رسانند. موفقیت پروژه سیبای بانک ملی و اتصال چهار هزار شعبه به یکدیگر کار را برای انجام پروژه‌های بعدی نیز هموار می کرد. پروژه بعدی «سپهر بانک صادرات» است که با استفاده از تجارب اندوخته شده در پروژه سیبا، آن را یک ساله به پایان می رسانند. در واقع بزرگ‌ترین بانک‌های کشور یعنی ملی و صادرات توانسته بودند، شعبه‌هایشان را یکپارچه کنند و این تحول عظیمی در صنعت بانکداری کشور بود. حال دغدغه اصلی، انتقال وجه بین بانکی است. هر چند طرح جامع اتوماسیون بانکی در سال ۱۳۷۲ به تصویب مجمع عمومی بانک‌ها رسیده بود و اجرای آن هم به بانک مرکزی سپرده شده بود، اما با وقفه زیادی همراه شده بود. با اجرای موفق پروژه‌های سیبا و سپهر، پایه و اساس مناسبی برای راه‌اندازی شبکه بین بانکی با نام «شتاب» فراهم شده بود. در ابتدا زیرساخت انتقال وجه بین بانکی در بانک‌های صادرات، کشاورزی و صنعت و معدن آماده می شود، اما به دلیل حضور بانک صادرات و رقابتی که بین بانک‌های بزرگ کشور وجود داشت، تسری این شبکه به سایر بانک‌ها با مخالفت بانک‌های بزرگ روبه‌رو می شود. مسیح قائمیان نقش بزرگی در متقاعد کردن روسای بانک‌ها ایفا می کند و برای کاهش حساسیت‌ها، مرکز شتاب را از بانک صادرات جدا کرده و به بانک مرکزی منتقل می کند. محوریت پیدا کردن بانک مرکزی در پیشبرد شبکه شتاب بسیار موثر است و به فراگیرتر شدن شبکه شتاب کمک شایانی می کند.

دانشکده داده‌پردازی

مسیح قائمیان همواره ایده‌های جدیدی را در سر دارد؛ تاسیس دانشکده‌ای که بتواند نیروهای متخصص در حوزه بانکداری تربیت کند از جمله ایده‌هایی است که در اوایل دهه ۷۰ آن را با موفقیت به مرحله عمل می رساند. قائمیان در خصوص جرقه اولیه تاسیس

دانشکده داده‌پردازی توضیحات جالبی می‌دهد: «یک روز آقای روغنی زنجانی که در آن زمان رئیس سازمان برنامه و بودجه بود را دیدم. ایشان از همکلاسی‌های من در دوران دبیرستان بود و رفاقت دیرینه‌ای با هم داشتیم. به او گفتم آقای زنجانی ما سالانه این همه مالیات می‌دهیم، امسال دیگر نمی‌خواهیم مالیات بدهیم. گفت مگر می‌شود مالیات ندهید، اگر می‌خواهی مالیات ندهی باید شرکت را بفروشی! گفتم نه شرکت را نمی‌فروشم، ولی به صورت قانونی پولی که بابت مالیات هر ساله می‌پردازم را خرج می‌کنم، گفت چه کار می‌خواهی بکنی، مثلاً حقوق کارمندان را زیاد می‌کنی؟ گفتم نه، می‌خواهم دانشکده تاسیس کنم، گفت دانشکده به تو چه ربطی دارد؟ گفتم من این پول‌ها را می‌دهم دارایی، دارایی از من می‌گیرد می‌رود دانشگاه می‌سازد دیگر، من می‌خواهم همین‌جا در داده‌پردازی یک دانشکده تاسیس کنم که هم به درد خودم بخورد و هم سایر بانک‌ها بتوانند از آن استفاده کنند و نیروی متخصص تربیت کنم. بالاخره موافقت او را گرفتیم و یک سرمایه‌هنگفت هم هیات‌مدیره مصوب کرد و ما کار ساخت دانشکده را آغاز کردیم و از طریق کنکور سراسری نیز به جذب دانشجو اقدام کردیم.»

بدین ترتیب قائمیان اولین دانشکده غیرانتفاعی و غیردولتی کشور که از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مجوز دارد را تاسیس می‌کند.

شکل‌گیری توسن

دکتر نوربخش را می‌توان معمار بانکداری ایران پس از انقلاب دانست. خارج کردن بانکداری از دست دولت و تاسیس بانک‌های خصوصی از جمله دغدغه‌های وی در میانه دهه ۷۰ است. اولین مجوزها برای تاسیس بانک‌های خصوصی هم توسط وی صادر می‌شود و سختگیری‌چندانی هم در این زمینه نشان نمی‌دهد. اقتصاد نوین، پارسیان و سامان از جمله اولین بانک‌هایی بودند که با مجوز بانک مرکزی و با سرمایه‌ای در حدود ۲۰ تا ۲۵ میلیارد تومان تاسیس می‌شوند. سرمایه‌اندک و هزینه‌های هنگفت خرید شعبه و استخدام کارمند و مسائلی از این جنس، دست بانک‌ها را برای اجرای برنامه‌های توسعه‌ای‌شان بسته نگه داشته بود. هنگامی که مجوز بانک سامان که توسط بانک مرکزی صادر می‌شود، دکتر نوربخش از قائمیان می‌خواهد که به موسسان آن کمک کند. معضل

اصلی بنیان‌گذاران بانک سامان در آن مقطع زمانی نداشتن کربنک بود. «یک روز من در دفتر کارم نشسته بودم که آقای نوربخش زنگ زد و گفت آقای رجایی سلماسی می‌آید پیش شما. آقای رجایی کارمند بانک مرکزی بود و بعدها رئیس بورس شد. آقای رجایی آمد و گفت آقای نوربخش به ما اجازه داده بانک تاسیس کنیم و مجوزش را گرفتیم و در حال حاضر کربنک می‌خواهیم. گفتم بروید از خارج بخرید، گفت خیلی گران است همه پول‌مان را هم بدهیم نمی‌توانیم بخریم. خلاصه کمی با هم بحث کردیم و پیشنهاد داد که شرکتی را تاسیس کنیم که بتواند کربنک تولید کند. همین جلسه نقطه آغازی بود برای شکل‌گیری شرکت توسن.»

مسیح قائمیان با همکاریانش اپلیکیشن محدودی را برای یک شعبه بانک سامان که در طبقه دوم ساختمان آجری در چهارراه جهان‌کودک بود، طراحی می‌کنند و پس از این پروژه شرکتی با نام اولیه «کیش‌ویر» که بعدها به «توسن» تغییر نام داد، تاسیس می‌شود. این نرم‌افزار محدود بعدها گسترش پیدا می‌کند و تا ۲۰۰ شعبه را ساپورت می‌کند و مسیح قائمیان هم به تدریج سهام خود را واگذار می‌کند. در حال حاضر شرکت توسن با بیش از ۷۰۰ کارمند یکی از شرکت‌های دانش‌بنیان موفق در زمینه تولید نرم‌افزارهای بانکی ایرانی است.

کارت هوشمند سوخت

سه‌میه‌بندی سوخت یکی از سیاست‌های اصلی دولت اول محمود احمدی‌نژاد بود. تهیه زیرساخت فنی این پروژه عظیم طی یک مناقصه به شرکت «ای‌تی‌آی» واگذار شده بود. این شرکت پس از گذشت چهار سال و مصرف بیش از ۹۷ درصد بودجه تنها توانسته بود سه درصد پیشرفت داشته باشد و این پروژه به معضلی برای دولت وقت بدل شده بود و هیچ‌کس؛ حتی مسئولان وزارت نفت نیز امیدی به موفقیت آن نداشتند. محمدرضا نعمت‌زاده که در آن زمان معاون وزیر نفت است و برای به سرانجام نرسیدن این پروژه تحت فشار زیادی است، از کارشناسی غربی برای بررسی روند این پروژه و اینکه اعلام کند چنین پروژه‌ای در ایران قابل انجام است یا خیر، کمک می‌گیرد و در جلسه‌ای که قرار است این کارشناس نظر خود را اعلام کند، از مسیح قائمیان هم دعوت می‌کند که در

جلسه حضور داشته باشد. «جلسه که شروع شد، کارشناس سوئسی داشت مقدماتی را می‌گفت که آقای نعمت‌زاده حرفش را قطع کرد و گفت تمام گزارش خودت را در یک خط به من بگو. یک طوری می‌خواست با صحبت‌هایش به ما بفهماند که من نمی‌توانم این پروژه را انجام دهم، پس هیچ‌کس دیگری هم نمی‌تواند انجام دهد. این عبارت را چندین بار در جملاتش تکرار کرد «you can never ever operate this project». پس از پایان صحبت‌هایش من گفتم ایشان راست می‌گویند. خیلی خوشحال شد و منتظر تایید سخنانش از جانب من بود و گفت یعنی پروژه غیر قابل اجراست؟ گفتم نه، شما نمی‌توانید اجرا کنید. که با این حرف من یک مقدار چالش هم در جلسه به وجود آمد. به هر ترتیب نظر کارشناس خارجی در جلسه این بود که پروژه غیر ممکن است و مشخص بود چه می‌گوید. می‌گفت این‌جا زیرساخت ارتباطی ندارد و درست هم می‌گفت، همان مشکلی که ما ۲۰ سال پیش در خدمات به آن رسیده و با همه محدودیت‌ها چند پروژه را انجام داده بودیم و می‌دانستم مشکل کشور کجاست. بعد من به صراحت گفتم یکصدروزه این کار انجام می‌شود.»

با این ادعای قائمیان مبنی بر انجام یکصدروزه پروژه‌ای که چهار سال است روی زمین مانده و کارشناسان خارجی نیز غیر عملیاتی بودن آن را اعلام کرده بودند، محمدرضا نعمت‌زاده از قائمیان می‌خواهد که مسئولیت پروژه را بر عهده بگیرد. اولین شرط او افزایش بودجه مصوب این پروژه به ۱۵۰ میلیون دلار است؛ شرطی که هر چند در ابتدا مورد تایید وزارت نفت قرار می‌گیرد، اما در ادامه نزدیک به ۴۰ میلیون دلار از بودجه مزبور اختصاص پیدا نمی‌کند و مشکلات عدیده‌ای برای قائمیان و شرکت آی‌تی‌ای به وجود می‌آورد. قائمیان هیچ فردی را با خود به این پروژه نمی‌آورد و سعی می‌کند با استفاده از کارشناسان موجود شرکت آی‌تی‌ای و همچنین کارشناسان شرکت نفت پروژه را به پیش ببرد. ساختار و برنامه‌ریزی دقیقی را طراحی می‌کند و رهبری این پروژه بزرگ را بر عهده می‌گیرد.

او تقریباً هزار نفر را درگیر این پروژه می‌کند و با مدیریت مثال‌زدنی ظرف ۱۱۰ روز پروژه‌ای که بزرگ‌ترین پروژه نرم‌افزاری منطقه لقب می‌گیرد را با موفقیت به سرانجام

می‌رساند؛ پروژه‌ای که به لحاظ امنیتی به قدری قدرتمند است که با وجود تهدیدات و حملات گسترده سایبری و ویروسی طی ۱۰ سال گذشته، همچنان بر قدرت به کارش ادامه می‌دهد. او در این رابطه می‌گوید: «خانم رایس، سخنگوی کاخ سفید در همان زمان گفته بود که ظرف دو ماه این سیستم را نابود خواهیم کرد. زمانی که این گزارش را دیدم، متعجب شدم که چگونه آمریکا درباره پروژه ملی کشوری چنین واکنشی نشان داده است. آقای نعمت‌زاده نیمه‌شب به من زنگ زد و گفت بیا اینجا، چنین چیزی خانم رایس گفته، گفتم غلط کرده. خودش که هیچ پدرش هم نمی‌تواند سیستم را هک کند، گفتم فردا ساعت هشت می‌آیم. گفت این قدر خیالت راحت است؟ گفتم بله. صبح رفتم خدمت ایشان، گفت بیا برو تلویزیون، تبلیغ کن، گفتم من تلویزیونی نیستم، تبلیغات هم نمی‌کنم، چه بگویم؟ گفتم هر کس بتواند یک کارت تقلبی بدهد من یک میلیون تومان به او جایزه می‌دهم!»

شهید عیسی قائمیان

برادر کوچک‌تر مسیح قائمیان در سال ۱۳۶۰ به فیض شهادت نائل می‌شود. به اینجای گفت‌وگو که می‌رسیم لحن صحبت‌اش عوض می‌شود و در کلامش نوعی حس افتخار توأم با تأثر موج می‌زند. او از هوش غیر عادی برادرش می‌گوید و از ابداعاتی که با سن کم‌اش در زمینه ادوات نظامی داشت.

«عیسی با معدل غیر عادی داشت فارغ‌التحصیل می‌شد. میانگین معدل در دانشگاه شریف ۱۲/۵ بود، یعنی کسی که ۱۲/۵ می‌شد، می‌گفت «نمره‌های خوبی گرفته‌ام»، ولی او معدل نزدیک به ۱۹ داشت. نمره پایین نمی‌گرفت و تمام نمره‌هایش تقریباً ۲۰ بود. خط و نقاشی او هم خیلی خوب بود و زبان عربی را طوری صحبت می‌کرد که در نگاه اول کسی متوجه نمی‌شد که عرب نیست. انگلیسی‌اش هم خیلی خوب بود. وقتی اسناد موشک تا او را پیدا کردند، خیلی راحت راهش انداخت و طرز کارش را فهمید. موشک نسبت به آرپی جی خیلی بهتر بود، ولی کسی فکر نمی‌کرد چنین موشکی دست گروه چمران بیفتد و بتوانند از آن استفاده کنند؛ چون دانش فنی آن پیچیده و متعلق به آمریکایی‌ها بود. برادرم گفت: «کاری نداره، نصب می‌کنم و راهش می‌اندازم». و این کار

را کرد. یک جور «کنترل از راه دور» هم ساخت که با آن می‌شد تیربار را از راه دور کنترل کرد. دستگاه‌های دیگری هم با ابزارهای ساده داخلی ساخت. او موتورهای برف‌پاک‌کن پیکان را کنار مدارهای برقی دیجیتال می‌گذاشت و با کمک آنها، یک مسلسل را از ۷ یا ۱۰ کیلومتر دورتر کنترل می‌کرد. می‌خواستند این سلاح را به خط تولید برسانند، ولی برادرم به جبهه رفت و برنگشت.»

مسیح قائمیان همه تلاش خودش را می‌کند که مانع از رفتن برادرش به جبهه شود، اما موفق نمی‌شود. «قاعدتا کسانی مثل او نباید به خط مقدم می‌رفتند. خود من دخالت کردم تا اجازه ورود چند نفر از بچه‌های باهوش را به جبهه ندهند. فشار زیادی آوردم که «شما حیف هستید. باید عقب بایستید و مملکت به شما نیاز دارد». همان موقع از طریق آقای نوربخش به سراغ آقای رفسنجانی هم رفتم که جلوی ورود این اشخاص را به جبهه بگیرد، اما استدلالش این بود که امام فرموده‌اند جبهه‌ها را پر کنید. ما نمی‌توانیم عقب بایستیم و ببینیم چه می‌شود.»

دکتر نوربخش

نوربخش نفوذ کلام زیادی داشت، یک چیزی که می‌گفت درست است، همه آن را باور می‌کردند و حتی خارج از کشور و در همایش‌های مختلف هم این را زیاد دیدم. رئیس کل بانک مرکزی مالزی به آقای نوربخش مانند امامزاده نگاه می‌کرد، می‌گفت هر وقت مشکلی پیدا کنیم، زنگ می‌زنیم به ایشان و هر دستوری بدهند ما اجرا می‌کنیم. نفوذ و کلام نوربخش غیرعادی بود. اشتباه هم خیلی کم می‌کرد و سوادش هم خیلی خوب بود و توانایی قانع کردن افراد را داشت. شاید روزهای نخست ورودش به بانک مرکزی این طوری نبود. آرام آرام یک پختگی خاصی پیدا کرد. وقتی آمد کارمندان بانک ملی ۶۰ ساله بودند و او بیست و چند ساله بود؛ یک نگاه از بالا به پایین هم به او می‌کردند، من هم آن زمان این احساس را داشتم، چون سنم کم بود، بعد آرام آرام نوربخش خودش را جا انداخت؛ البته نه به اجبار، یعنی داخل جلسات مشخص می‌شد نسبت به دیگران بهتر نظر می‌دهد و پخته‌تر است، دستور نمی‌داد و چیزی که می‌گفت را همه می‌پذیرفتند.